



## Comparative analysis of the dimensions of Personification and its kinds in Persian and Arabic poetry

Ali Noori<sup>1</sup> | Aliakbar Moradian Ghobadi<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khorramabad, Iran. E-mail: noori.a@lu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khorramabad, Iran. E-mail: moradian.a@lu.ac.ir

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 09 March 2021

**Received in revised form:**  
09 August 2021

**Accepted:** 13 August 2021

**Keywords:**

Imagery,  
Evident metaphor,  
Implied metaphor,  
Personification.

---

### ABSTRACT

Personification is a kind of literary devices which is used in literary work for the creation of imagination and affection. Moslem rhetoricians earlier – in discussion on metaphor – have precisely noted that why and how it occurs; but they have not pointed to its derivatives. The experts of this field, repeating their ancestors and in affection of their western counterparts, tend to believe that metaphor comprises multiple types of personification. Our supposition is that we can find manifestations of personification and animism by examples from Persian and Arabic literatures in metaphors too. Conclusions of this research change the dimension of imagination and perspective of writers and critics of literary works and after that emerge the changes in classification and investigation of literary devices. As the results claimed, metaphor has capacity to reflex the animation and the most important kinds of it are: evident metaphors based on resemblance of things, plants or subjective affairs to human and animal.

---

**Cite this article:** Noori, A., Moradian Ghobadi, A. (2023). Comparative analysis of the dimensions of Personification and its kinds in Persian and Arabic poetry. *Research in Comparative Literature*, 12 (4), 129-143.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2021.6244.2241](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.6244.2241)

---



## وجوه التشخيص في الاستعارة التصريحية وأنواعها في الشعر الفارسي والعربي (دراسة مقارنة)

علي نوري<sup>١</sup> | علي أكبر مراديان قبادي<sup>٢</sup>

١. الكاتب المسؤول، المرتبة العلمية الأستاذ المشارك، قسم اللغة والأدب الفارسي، كلية الآداب، جامعة لورستان، مدينة خرم آباد، بلد إيران العنوان الإلكتروني: noori.a@lu.ac.ir

٢. المرتبة العلمية الأستاذ المساعد، قسم اللغة والأدب العربي، كلية الآداب، جامعة لورستان، مدينة خرم آباد، بلد إيران العنوان الإلكتروني: moradian.a@lu.ac.ir

### الملخص

### معلومات المقال

التشخيص هو نوع من الآليات والصور البلاغية يتم توظيفه في الأعمال الأدبية بهدف إثارة الخيال والتأثير، وقد سبق أن درس البلاغيون المسلمون كيفية هذا النوع من الاستعارة دراسة دقيقة ولكنهم لم يشرروا إلى أنواعها ومظاهرها. وأعاد العلماء المعاصرون في عصرنا الزاهن ما قاله العلماء المتقدمون وأكدوا أن الاستعارة المكتبة يوحدها تشمل التشخيص بأنواعه متأثرين في هذا المجال بآراء العلماء الغربيين، والمفروض في هذا المقال أن هناك أنواعا من التشخيص ضمن الاستعارة التصريحية يتم إنباها بأمثلة وشواهد من الأدبين الفارسي والعربي. ونتائج هذا البحث تؤدي إلى تطور في نظرة مبدعي الأعمال الأدبية ونقادها، وبالتالي ستطرا تطورات في تصنيف الآليات البلاغية ومناقشتها. وقد خلص البحث إلى التشخيص يندرج ضمن الاستعارة التصريحية، بل هناك أنواع من الاستعارات التصريحية من هذا الضرب مبنية على تشبيه الأشياء والنباتات أو المعقولات بالإنسان والحيوان.

نوع المقال: مقالة محكّمة

الوصول: ١٤٤٢/٧/٢٥

التقيح والمراجعة: ١٤٤٢/١٢/٢٩

القبول: ١٤٤٣/١/٤

الكلمات الدلّيلية:

الأخيلة،

الاستعارة التصريحية،

الاستعارة المكتبة،

التشخيص.

الإحالة: نوري، علي؛ مراديان قبادي، علي أكبر (١٤٤٤). وجوه التشخيص في الاستعارة التصريحية وأنواعها في الشعر الفارسي والعربي (دراسة مقارنة). بحوث في الأدب المقارن، ١٢ (٤)، ١٢٩-١٤٣.



© الكتاب.

DOI: [10.22126/JCCL.2021.6244.2241](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.6244.2241)

النشر: جامعة رازي



## وجوه جان بخشی در استعاره مصرّحه و گونه‌های آن در شعر فارسی و عربی

علی نوری<sup>۱</sup> | علی اکبر مرادیان قبادی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خرم‌آباد، دانشگاه لرستان، ایران. رایانامه:

noori.a@lu.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خرم‌آباد، دانشگاه لرستان، ایران. رایانامه: moradian.a@lu.ac.ir

### چکیده

### اطلاعات مقاله

جان بخشی، گونه‌ای از تمهیدات ادبی و تصاویر بلاغی است که به قصد خیال‌انگیزی و اثرگذاری در آثار ادبی به کار گرفته می‌شود. بلاغیان مسلمان پیش‌تر در بحث استعاره مکنیه، اشارات دقیقی به چند و چون این نوع استعاره کرده‌اند؛ اما از فروغ و گونه‌های آن نامی نبرده‌اند. امروزه نیز صاحب‌نظران این حوزه، ضمن تکرار سخن گذشتگان، تحت تأثیر برخی از نظریه‌های غربی، استعاره مکنیه را شامل گونه‌های مختلف تشخیص دانسته‌اند. در این جستار، فرض بر این است که بتوان با طرح مثال‌ها و شواهدی از ادب فارسی و عربی جلوه‌ها و گونه‌هایی از جان بخشی را در استعاره مصرّحه نیز نشان داد. یافته‌های این پژوهش، افق دید خالقان و ناقدان آثار ادبی را تغییر خواهد داد و به تبع آن، تحولاتی در دسته‌بندی و بررسی آرایه‌های بلاغی ایجاد خواهد شد. در پایان به این نتایج دست یافتیم که استعاره مصرّحه نیز ظرفیت انعکاس جان بخشی را دارد که مهم‌ترین گونه‌های آن عبارت‌اند از استعاره‌های مصرّحه مبتنی بر تشبیه اشیاء، گیاهان یا معقولات به انسان و حیوان.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۲

واژه‌های کلیدی:

صور خیال،

استعاره مصرّحه،

استعاره مکنیه،

جان بخشی.

**استناد:** نوری، علی؛ مرادیان قبادی، علی اکبر (۱۴۰۱). وجوه جان بخشی در استعاره مصرّحه و گونه‌های آن در شعر فارسی و عربی. کاش نامه

ادبیات تطبیقی، ۱۲ (۴)، ۱۲۹-۱۴۳.



© نویسنده گان.

DOI: [10.22126/JCCL.2021.6244.2241](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.6244.2241)

ناشر: دانشگاه رازی

## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

استعاره به عنوان یکی از اساسی ترین گونه های مجاز، عبارت است از به کار بردن عامدانه لفظی در معنایی غیر از معنای موضوع له با علاقه مشابهت، همراه با قرینه ای که نشان دهد معنای حقیقی آن مورد نظر گوینده نیست. به عبارت دیگر، استعاره، مجازی است به علاقه مشابهت که با قرینه ای که مخاطب را از معنای حقیقی منصرف و به سمت معنای مجازی هدایت کند، همراه است (تفتازانی، ۲۰۱۳: ۵۷۸) یا تشبیهی است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد (سگاک، ۱۴۰۷: ۳۶۹)؛ چنانچه طرف مذکور مشبه به باشد، بدان استعاره مصرّحه و اگر طرف مذکور مشبه باشد، بدان مکنیه اطلاق می شود (همان: ۳۷۳).

در بلاغت عربی و فارسی بحث ها و پژوهش های دقیقی در خصوص استعاره و فروع آن از جمله استعاره مکنیه و تاریخچه و گونه های آن صورت گرفته است. استعاره در منابع سنتی علم بلاغت، استعاره به دو گونه اصلی مصرّحه و مکنیه دسته بندی شده است. در بلاغت نوین نیز تنها تصریح شده که تشخیص در ضمن استعاره مکنیه قرار دارد و اشاره ای به وجود آن در استعاره مصرّحه نشده است.

شاید به ظاهر، وجود یا دست کم فرض وجود تشخیص در استعاره مصرّحه امری بدیهی به نظر برسد؛ اما نظریه پردازان و پژوهشگران گذشته این نوع تشخیص را مطرح نکرده و به ذکر آن در استعاره مکنیه بسنده کرده اند. بلاغیان معاصر نیز آن را منحصر در استعاره مکنیه دانسته و در ضمن این نوع استعاره آورده اند و به وجود تشخیص در استعاره مصرّحه اشاره ای نکرده اند؛ لذا در این مقاله بر آن شدیم تا به وجود گونه هایی از «تشخیص» و «آنیسم»<sup>۱</sup> در استعاره مصرّحه پردازیم و با ارائه و بررسی شواهد و مثال های کافی از ادب فارسی و عربی نشان دهیم که تشخیص (انسان نگاری و جان داران نگاری)، در ذیل استعاره مصرّحه نیز قابل بحث است.

استعاره مصرّحه تشخیصی یا جان داران نگارانه، گونه ای استعاره مصرّحه است که قرینه آن از ویژگی ها، خصوصیات و ملایمات انسان یا دیگر جان داران است.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

بحث استعاره در علوم بلاغی و نقش آن در درک وجوه هنری آثار ادبی بسیار مهم است. از آنجاکه استادان بلاغت در ادوار مختلف اسلامی تا امروز، مباحث بلاغت را به صورتی کم و بیش یکنواخت مطرح و دسته بندی کرده اند و متأخران نیز تقریباً به همان راه رفته اند؛ جز آنکه با اثرپذیری از ادبیات غرب، برخی

مباحث نوین مانند تشخیص و آنیمیسیم را به دسته‌بندی‌های گذشته‌گان افزوده و تأکید کرده‌اند که این نوع تصاویر، از فروع استعاره مکینیه به‌شمار می‌روند، ضروری است تأمل بیشتری در این دسته‌بندی به عمل آید. از این رو، هدف مقاله پیش رو، معرفی و تبیین جلوه نوینی از جان‌دارانگاری در استعاره است که پیشینیان به آن توجه نکرده و متأخران هم آن را جزو استعاره مکینیه به‌شمار آورده‌اند.

### ۳-۱. پرسش‌های پژوهش

– جان‌دارانگاری در استعاره مصرّحه چگونه بررسی می‌شود؟ و به چه شیوه‌هایی در شعر فارسی و عربی نمود یافته است؟

### ۴-۱. پیشینه پژوهش

از دیرباز در خصوص صور خیال و انواع آن به‌ویژه انواع استعاره بحث‌ها و بررسی‌های جامع و ارزنده‌ای صورت گرفته است. پس از افرادی مانند ابو هلال عسکری (بی‌تا: ۲۷۴-۳۱۵)، ابن رشیق قیروانی (۱۴۰۱)، ج ۱: ۲۶۸-۲۷۶)، جرجانی (بی‌تا: ۲۰-۴۰۸) که عمده مباحث بلاغی را - به شکل آمیخته و در ضمن مباحث مختلف - آورده‌اند، سگاک‌ی این مباحث را جداگانه و دسته‌بندی‌شده، طرح و ارائه کرده است و آن را از زوایای گوناگون بررسی و دسته‌بندی و با توجه به طرفین استعاره، به دو نوع مصرّحه و مکینیه تقسیم کرده است (سگاک‌ی، پیشین: ۳۶۹-۳۹۱). دیگران هم غالباً این نظریه را پذیرفته‌اند و نکته تازه‌ای بدان نیفزوده‌اند.

از میان صاحب‌نظران معاصر نیز، کسانی چون شفیعی کدکنی (۱۳۷۲: ۱۴۹-۱۵۶)، سیروس شمیسا (۱۳۷۳: ۱۵۵-۱۶۴)، میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۷۰: ۱۲۲-۱۳۸) و دیگران در حوزه زبان و ادب فارسی و نثر سمیر حسن الشّمری (۲۰۱۲: ۴۰-۱۱۱) و اناهد عبد‌الأمیر الرکابی (بی‌تا: ۳۰۳) و عدنان رحمن حسّان، (۲۰۱۴: ۳۱۲) و نیز سعاد عزیز جداع (۲۰۱۲: ۲) در حوزه زبان و ادب عربی تحت تأثیر مباحث جدید برگرفته از بلاغت غرب، به دو نوع استعاره مکینیه قائل شده‌اند: تشخیص و جان‌دارانگاری.

افزون بر این آثار، می‌توان پژوهش‌های زیر را نیز به‌عنوان پیشینه بحث استعاره تلقی کرد: در مقاله «استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان‌شناسی شناختی» به قلم محمد خاقانی و مرضیه قربان‌خانی (۱۳۹۴)، به بررسی و مقایسه استعاره نزد بلاغت‌پژوهان زبان عربی و زبان‌شناسان شناختی پرداخته و وجوه تشابه و تفاوت نظرات آنان تبیین شده است؛ از نظر آنان، بلاغت‌پژوهان عرب استعاره را در اقسام مختلفی مانند مصرّحه و مکینیه طبقه‌بندی کرده‌اند؛ ولی زبان‌شناسان، آن را به زبان ادبی منحصر ندانسته و عقیده دارند که استعاره در زبان روزمره نیز حضوری پررنگ دارد و از ابزارهای اصلی برای ساختاربندی ذهن انسان و مفهوم‌پردازی به‌شمار می‌رود. در این مقاله هیچ اشاره‌ای به تشخیص در استعاره مصرّحه نشده است.

در مقاله «بررسی، تحلیل و نقد استعاره مکنیه در آثار بلاغی» نوشته احمد رضایی جمکرانی (۱۳۹۶)، به عرضه و بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران در مورد استعاره مکنیه پرداخته شده است. این پژوهشگر نیز مانند سایر پژوهشگران، تصریح کرده است که تشخیص در ضمن استعاره مکنیه قرار می‌گیرد. در مقالات «استعاره مکنیه از نظر سگاکي» و «استعاره مصرّحه از نظر سگاکي» به قلم محمد فشارکی (۱۳۷۰)، آراء سگاکي در مورد استعاره‌های مکنیه و مصرّحه تشریح و با نظر جمهور بلاغی‌ها مقایسه شده؛ اما به وجود تشخیص در استعاره مصرّحه اشاره‌ای نشده است.

در مقاله «انواع استعاره از دیدگاه عبدالقاهر و بلاغت‌دانان برجسته بعد از او: زمخشری، خطیب قزوینی و تفتازانی» نوشته سید علی اکبر عباسپور، (۱۳۹۲)، انواع استعاره از دیدگاه عبدالقاهر و بلاغت‌دانان برجسته بعد از او بررسی شده است. در مقاله «استعاره در آرای جرجانی و سگاکي» به قلم سیاوش حق‌جو و مسعود اسکندری (۱۳۹۳)، دیدگاه‌های جرجانی و سگاکي در زمینه استعاره مقایسه شده است. در مقاله «بحثی درباره کتاب دلائل الإعجاز فی علم المعانی از عبدالقاهر جرجانی» نوشته سید محمد علوی مقدم (۱۳۸۹)، مفاهیم و مصادیق بیان، بدیع، معانی، مجاز و... از نظر متقدمان بررسی و به مقایسه این مفاهیم در بلاغت قدیم و بلاغت نوین و تفاوت آن‌ها پرداخته شده است.

پژوهش‌ها و مقالات مذکور با وجودی که دیدگاه‌های گوناگون استعاره و فروع آن را بررسی کرده‌اند، اشاره‌ای به تصاویر بلاغی جان‌دارانگارانه در استعاره مصرّحه و چند و چون آن نداشته‌اند.

## ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود؛ به این صورت که پس از تبیین مسئله پژوهش و روشن کردن جوانب بحث، شواهد متعددی از اشعار فارسی و عربی استخراج و به منظور اثبات موضوع، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

از اصطلاح «پرسونیفیکاسیون»<sup>۱</sup> برای اشاره به مفهوم تشخیص و از اصطلاح آنیمیزم برای اشاره به جان‌دارانگاری استفاده می‌شود. تشخیص به معنای بخشیدن ویژگی‌ها و احساسات انسانی به پدیده‌های بی‌جان (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۴۹؛ شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۹) و «آنیمیزم»<sup>۲</sup> نیز به معنای حیوان‌انگاری است و در آن ویژگی‌های حیوانی به اشیا و مظاهر طبیعت نسبت داده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۱-۱۶۲).

این مفهوم در دوره معاصر از بلاغت غرب با معادل‌هایی چون انسان‌وارگی، انسان‌انگاری، انسان‌پنداری و تشخیص به بلاغت فارسی و عربی راه یافته است.

تقریباً همه صاحب‌نظران این حوزه، بر اینکه تشخیص - در هر دو حالت - در ضمن استعاره مکینه قرار می‌گیرد، اتفاق نظر دارند؛ برای مثال، شفیع کدکنی می‌گوید: «[در بلاغت قدیم] همه‌جا منظور از استعاره بالکنایه یا مکینه، همین مسأله تشخیص است با این تفاوت که حوزه تشخیص از انسان به حیوان وسعت یافته» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳، ۱۵۳) و در جای دیگری نیز تأکید می‌کند که «مسئله تشخیص در ادب فارسی و به‌طور کلی در ادبیات همه ملل صورت‌های گوناگون و بی‌شماری دارد که نمی‌توان به دسته‌بندی آن پرداخت، شاید کوتاه‌ترین شکل آن نوعی باشد که به‌عنوان استعاره مکینه قدما از آن یاد کرده‌اند» (همان: ۱۵۵).

شمیسا هم تشخیص را گونه‌ای استعاره مکینه به‌شمار آورده است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۹). او در خصوص نسبت استعاره مکینه و تشخیص بر آن است که تشخیص در ضمن استعاره مکینه قرار می‌گیرد و می‌افزاید: تشخیص در استعاره مکینه، بدان معناست که شاعر، نویسنده یا گوینده، استعاره‌ای بیاورد که در آن مستعارله (مشبه) همراه با ویژگی‌ها یا ملایمات مستعارمنه (مشبه‌به) ذکر شود که این مشبه‌به غالباً انسان است. به عبارت دیگر گوینده، ملایمات و ویژگی‌های انسان را همراه با مشبه می‌آورد (همان: ۱۵۹).

کزازی نیز استعاره کنایی را مبتنی بر «آدم‌گونگی» و «جان‌دارگرایی» می‌داند (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۲۷) و می‌گوید: «استعاره کنایی را با رفتاری هنری در ادب اروپا که "Personification" خوانده می‌شود، می‌توان سنجد و برابر شمرد؛ اما استعاره کنایی در ادب پارسی، کاربردی گسترده‌تر دارد» (همان: ۱۳۰).

برخی از ناقدان عرب نیز چنانکه در پیشینه هم اشاره شد، عقیده مشابهی را در آثار خود طرح کرده‌اند. این افراد، به‌طور کلی تشخیص را اصطلاحی نو و برگرفته از بلاغت غرب می‌دانند و معتقدند که استعاره مکینه، تنها اصطلاح بلاغت سنتی در این مورد است (الشّمری، ۲۰۱۲: ۴۰-۱۱۱؛ الرّکابی، بی‌تا: ۳۰۳؛ حسّان، ۲۰۱۴: ۳۱۲؛ جداع، ۲۰۱۲: ۲).

نگارندگان این مقاله بر این باورند که تشخیص، برخلاف آنچه تاکنون تصور شده، محدود و منحصر به استعاره مکینه نیست و در ذیل استعاره مصرّحه نیز قابل بحث است؛ چنانکه با بررسی دقیق شواهد متعدّد، استعاره‌هایی می‌توان یافت که هرچند نسبت به انواع استعاره‌های مکینه، کمیاب‌ترند، متضمّن نوعی انسان‌انگاری یا حیوان‌انگاری هستند که به‌مراتب خیال‌انگیزتر و هنری‌تر از گونه‌های مختلف استعاره مکینه‌اند. این نوع تشخیص (تشخیص مبتنی بر استعاره مصرّحه) با توجه به اینکه یک‌طرف آن (مستعارمنه)

انسان یا حیوان و طرف دیگر آن (مستعارله)، شیء، گیاه یا معقولات است، گونه‌هایی دارد:

## ۱-۲. استعاره‌های مصرّحه مبتنی بر تشبیه اشیاء به انسان یا حیوان

در این دسته که مستعارله شیء و مستعارمنه انسان یا حیوان است، به اقتضای خیال‌انگیزی و دورپروازی تصاویر شاعرانه، شیئی بی‌جان، روح و حرکت می‌یابد؛ هرچند میزان این خیال‌انگیزی و جادوی بیان از سویی به شیء مورد نظر (مستعارله) و از سویی به آن ملایمی (ویژگی‌ای) بستگی دارد که از مستعارمنه به عاریت گرفته شده است و در کنار این دو عامل، زمینه و فضای به کار رفتن این استعاره نیز نقش تعیین‌کننده و اساسی دارد؛ مانند این بیت:

بر لعاب گاو کوهی دیده‌ای آهوی دشت از لعاب زردمار کم‌زیان افشاندانند

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۴)

(برگردان: آیا آهوی دشت (دست نویسنده) را دیده‌ای که بر روی لعاب گاو کوهی (صفحه کاغذ) حرکت می‌کند و لعاب (مرگب) زردمار کم‌زیان (قلم) را می‌افشاند؟)

در مصراع نخست، ترکیب «لعاب گاو کوهی» استعاره مصرّحه از کاغذ و آهوی دشت استعاره مصرّحه از دست و در مصراع دوم نیز عبارت «لعاب زردمار» استعاره از مرگب و «زردمار کم‌زیان» استعاره مصرّحه از قلم است (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

در استعاره‌های دوم هر مصراع، به شیئی بی‌جان، روح بخشیده شده است؛ بنابراین استعاره‌های یادشده، از سویی مصرّحه‌اند؛ چون تنها مستعارمنه (مشبه‌به) در آن‌ها ذکر شده است و از سوی دیگر حاوی گونه‌ای جان‌دار انگاری هستند؛ بدین معنا که در مصراع نخست دست به آهو و در مصراع دوم قلم به ماری زردرنگ مانند شده است.

همچنین در این بیت از خاقانی:

طاووس بین که زاغ خورد؛ وانگه از گلو گاورس ریزه‌های منقا برافکند

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۹۲)

(برگردان: به طاووس (زغال‌های برافروخته و سرخ) نگاه کن که زاغ (زغال‌های خاموش و سیاه) را می‌خورد (هم‌رنگ خود می‌سازد) و گاورس ریزه‌های منقا (اخگرها) را پرتاب می‌کند.)

شاعر در اینجا زغال‌های سرخ و برافروخته را که به تدریج زغال‌های سیاه را نیز به رنگ خود درمی‌آورند و شراره‌ها و جرقه‌هایی را به آسمان می‌پراکنند، به طاووسی تشبیه کرده است که زاغ می‌خورد و سپس ارزن ریزه‌های تمیز و پاک شده را می‌پراکند. در این دو استعاره مصرّحه، اشیای بی‌جانی چون زغال



سرخ و زغال سیاه به ترتیب به طاووس و زاغ تشبیه شده‌اند. جامع در این دو استعاره به ترتیب زیبایی و سرخی آتش و نیز غلبه فزاینده رنگ سرخ و محوشوندگی تدریجی رنگ سیاه است. توضیح اینکه خورده شدن زاغ (زغال سیاه) توسط طاووس (زغال‌های سرخ) نیز نوعی استعاره تبعیه (استعاره فعلی) است که جامع آن تبدیل تدریجی زغال‌های خاموش سیاه‌رنگ به زغال‌های برافروخته و سرخ است.

یا در این بیت از فردوسی:

پراز برف شد کوهسار سیاه همی لشکر از شاه بیند گناه

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۱۳۳)

(برگردان: کوهسار سیاه (سرخ) پراز برف (موی سفید) شده است و لشکر (اندام‌های بدن) شاه (سرخ) را در این خصوص مقصّر می‌داند.)

در واژه‌های برف و کوهسار در مصراع نخست و شاه و لشکر در مصراع دوم چهار استعاره مصرّحه تعبیه شده است. در مصراع اول، برف، استعاره مصرّحه از موی سپید و کوهسار سیاه، استعاره مصرّحه از موی سیاه است. در مصراع دوم نیز، لشکر، استعاره مصرّحه از اندام‌های بدن و شاه، استعاره مصرّحه از سر است. شاعر در دو استعاره مصرّحه دوم، طی فرایندی انسان‌نگارانه، سر را به شاه و سایر اعضای بدن را به لشکریان مانند کرده است؛ بدین معنا که اعضای بدن در روزگار پیری و ناتوانی، سستی و ضعف خود را ناشی از ضعف سر می‌دانند که مرکز فرماندهی سایر اعضاست.

متنبی، شاعر عصر عباسی نیز در قطعه شعری، «موی سفید» را به مهمانی ناخوانده و پردردسر تشبیه کرده که مهماندار (صاحب‌خانه) از وجود او آزرده و ناراحت است:

۱. ضَيْفٌ أَلَمَ بِرَأْسِي غَيْرَ مُحْتَشِمٍ وَالسَّيْفُ أَحْسَنُ فِعْلاً مِنْهُ بِاللَّمَمِ  
 ۲. إِبْعَدْ بَعْدَتْ بَيَاضاً لَا بَيَاضَ لَهُ لِأَنْتَ أَسْوَدُ فِي عَيْنِي مِنَ الظُّلَمِ

(متنبی، ۱۹۸۳: ۳۴)

(ترجمه: ۱. مهمانی بی‌مقدار بر سرم فرود آمد که اثر شمشیر بر سرها از اثر او خوشایندتر است؛ ۲. دور شو! خداوند تو را دور کناد! ای سپیدی که نوید سپیدبختی نمی‌دهی! تو در نگاهم سیاه‌تر از تاریکی‌ها هستی!)

شاعر در این دو بیت، موی سفید را به مهمانی ناخوانده تشبیه کرده که از آمدن وی ناخرسند است و نسبت به آن (او) احساس وحشت و هراس می‌کند و حضور سنگین او برایش از ضربه کشنده شمشیر تلخ‌تر و سخت‌تر است؛ چنانکه شمشیر را با همه خطرناکی و کشندگی بر آن ترجیح می‌دهد.

در این نمونه، مهمان ناخوشایند و آزاردهنده، مستعارمنه و موی سفید، مستعارله است که براساس قواعد

استعاره مصرّحه، ذکری از آن به میان نیامده و تنها برخی ملایمات آن مانند «سفید شدن» و «ظهور آن در سر»، همراه مستعارمنه آمده است.

## ۲-۲. استعاره‌های مصرّحه مبتنی بر تشبیه گیاه به انسان یا حیوان

استعاره‌های مبتنی بر تشبیه نباتات به انسان یا حیوان غالباً به منظور توصیف مشبّه (گیاه) به کار می‌روند؛ مثلاً نوعی گیاه یا رویدنی را به انسان یا حیوان تشبیه می‌کنند و بدون آنکه نام آن گیاه صراحتاً ذکر شود، در آن جان می‌دمند و رفتارهای انسانی یا حیوانی را به آن نسبت می‌دهند. گفتنی است این نوع استعاره تشخیصی در شکل مصرّحه آن، به ندرت یافت می‌شود؛ چون معمولاً گیاهان به ویژه گل‌ها مشبّه‌به واقع می‌شوند، نه مشبّه. به عبارت دیگر غالباً انسان‌ها یا چیزهای دیگر را به گل‌ها و گیاهان تشبیه می‌کنند و عکس آن - که مورد نظر ماست - اندک است.

اینک به چند نمونه از شعر فارسی و عربی در این خصوص اشاره می‌شود. منوچهری دامغانی در قطعه شعری درخت انگور و میوه‌های آن را چنین توصیف کرده است:

دختر کان سیاه زنگی‌زاده	پیش وضع و شریف روی گشاده
مادرشان هیچ‌گون به دایه نداده	وز در گهواره‌شان به در نهاده
بر سر گهواره‌شان به روی فتاده	مروحه سبز در دو دست همه‌سال
دختر کان بیست بیست خفته به هر سو	پهلوی نهاده بیست بیست به پهلو
گیسو در بسته بیست بیست به گیسو	گیسوشان سبز و گیسو از سرزانو
هریکی از ساعدین مادر و بازو	خویشتن آویخته به اکحل و قیفال

(منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷: ۱۶۴)

در این ابیات، دانه‌های سیاه‌رنگ انگور همانند دختران سیاه‌چرده‌ای دانسته شده‌اند که حجاب و پوششی ندارند و در معرض دید همگان قرار دارند. این دخترکان هیچ‌وقت مادرشان را ترک نکرده‌اند و همیشه دستشان در دست وی بوده است و تمام سال در حالی که بادبزنی‌هایی در دست دارند، بر روی گهواره‌شان وارونه آرمیده‌اند. این دخترکان بیست نفر بیست نفر کنار هم نشسته‌اند و گیسوان بلندشان به هم گره خورده است و به وسیله رگ‌های شانه و دست، به ساعد و بازوی مادرشان آویخته‌اند.

در این شعر درخت تاک و دانه‌های انگور به انسان مانند شده‌اند و نام درخت انگور (مستعارله) ذکر نشده است؛ بلکه به طریق استعاره مصرّحه، بر ویژگی‌ها و ملایمات متعدّدی از انسان (مستعارمنه) از «قیل

سیاه زنگی زاده بودن»، «روی گشاده بودن»، «دایه داشتن»، «در گهواره خفتن»، «بادبزین به دست گرفتن»، «گرفتن دست و بازوی مادر»، «گیسوی بلندداشتن» و... تأکید شده است.

احمد شاملو نیز در شعری، درختان بید را سوگواران دراز گیسو خوانده است: «سوگواران دراز گیسو/ بر دو جانب رود/ یاد آورد کدام خاطره را/ با قصیده نفس گیر غوکان/ تعزیتی می‌کنند.» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۱ - ۱۲).

در این شعر، «سوگواران دراز گیسو» مستعارمنه و درختان بید مستعارله است که براساس الگوی استعاره مصرّحه ذکر نشده است.

ابو الطیب طبری طاهر بن عبدالله، شاعر ایرانی تبار عربی سرای عصر عباسی، نیز در قصیده‌ای، درخت انگور یا درخت خرما را به حیوانی مانند کرده که نوشیدن شیر آن جایز نیست؛ ولی خوردن گوشت آن منعی ندارد:

۱. وَمَا ذَاتُ ذُرٍّ لَا يَجِلُّ لِحَالِبٍ	تَنَاوُلُهُ وَاللَّحْمُ مِنْهَا مُحَلَّلٌ
۲. لِمَنْ شَاءَ فِي الْحَالِينَ حَيًّا وَمَيِّتًا	وَمَنْ شَاءَ شَرِبَ الدَّرَّ فَهُوَ مُضَلَّلٌ
۳. إِذَا طَعَنْتَ فِي السِّنِّ فَاللَّحْمُ طَيِّبٌ	وَأَكْلُهُ عِنْدَ الْجَمِيعِ مُعَقَّلٌ
۴. وَخَرَفَانُهَا لِلْأَكْلِ فِيهَا كُزَاةٌ	فَمَا لِخَصِيفِ الرَّأْيِ فِيهِنَّ مَا كَلُّ

(ابن خلکان، ۲۰۱۲، ج ۱: ۴۰۹)

(ترجمه: ۱. و کدام شیرده، شیرش بر دوشنده حلال نیست؛ ولی گوشتش حلال است؟ ۲. مرده و زنده آن، بر هر کس که گوشت آن را بخواد، حلال است؛ ولی هر کس بخواد شیرش را بنوشد، گمراه است. ۳. وقتی پیر و فرتوت شود، گوشت آن خوش گوار و خورنده آن در نزد همه، عاقل است. ۴. بره‌های آن نیز برای خوردن ناخوشایند هستند و انسان دانا تمایلی به خوردنشان ندارد.)

در این ابیات، درخت خرما یا انگور به حیوانی مانند شده که گوشتش حلال و شیرش حرام است و بر دو نکته تأکید شده است؛ نخست آنکه گوشت مرده و زنده آن حلال است و دیگر آنکه هرچه جوان‌تر باشد بدمزه‌تر و هر چه پیرتر شود خوش‌گوارتر است!

در این ابیات نیز نامی از مستعارله (انگور یا خرما) برده نشده؛ بلکه ویژگی‌ها و ملایمات مستعارمنه (حیوان) به آن نسبت داده شده است.

در این دو مثال انسان‌انگاری در نمونه اول و حیوان‌انگاری در نمونه دوم در قالب استعاره مصرّحه به کار رفته است؛ زیرا در هر دو نمونه، مستعارله ذکر نشده است.

### ۲-۳. استعاره‌های مصرّحه مبتنی بر تشبیه معقولات به انسان یا حیوان

در این نوع استعاره، مستعارله شیء نیست؛ بلکه امری غیر محسوس یا مفهومی ذهنی است و مستعارمنه نیز

انسان یا حیوان است. این نوع تصویر با توجه به اهمیت مفاهیم انتزاعی در گنجینه معارف بشری و نیز دشواری فهم آن‌ها و ضرورت عینی و مجسم‌سازی آن‌ها پر کاربردتر از گونه‌های دیگر است. این نوع استعاره، معمولاً کاربرد بیشتری دارد؛ چون قاعدتاً مفاهیم معقول و دور از ذهن، برای تصویر و توصیف، نیاز به گونه‌ای تجسم دارند و این امر با تشبیه آن‌ها به انسان یا حیوان، پررنگ‌تر و جان‌دارتر است و اثرگذاری آن در زندگی انسان‌ها، با بخشیدن ویژگی‌ها و مشخصات انسانی و حیوانی بیشتر و ملموس‌تر می‌شود. در این استعاره‌ها از انسان و حیوان به‌عنوان مستعارمنه استفاده می‌شود؛ مانند این نمونه:

نهاد از حوصله زاغ سیه‌پر  
به زیر پر طوطی خایه زر

(نظامی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۸)

(برگردان: زاغ سیه‌پر (شب) از چینه‌دان، در زیر پر طوطی (کرانه‌های آسمان) تخمی از جنس زر (خورشید) گذاشت.)

که در آن، زاغ سیه‌پر، استعاره مصرّحه از شب تاریک و پر طوطی استعاره مصرّحه از سبزی افق و خایه زر استعاره مصرّحه از خورشید است.

در مصراع نخست زاغ سیه‌پر، مستعارمنه و شب تاریک مستعارله است. جامع نیز سیاهی و تاریکی است. در مصراع دوم نیز پر طوطی مستعارمنه و سبزی کرانه‌های آسمان، مستعارله و همچنین خایه زر مستعارمنه و خورشید مستعارله است که به‌منزله ترشیحی برای تقویت استعاره نخست عمل می‌کنند. در استعاره نخست، در عین مصرّحه بودن، گونه‌ای تشخیص (آنیمیسیم) مشهود است. یا مانند این نمونه:

شابه‌نگام کاین عنق‌ای فرتوت شکم پر کرد از این یک دانه یاقوت

(همان، ج ۱: ۱۵۹)

(برگردان: هنگام شب که این عنق‌ای فرتوت (فلک کهن سال) به این یک دانه یاقوت (خورشید) شکم پر کرد (باردار شد).)

در این بیت، عنق‌ای فرتوت و یک دانه یاقوت، به ترتیب، استعاره مصرّحه از آسمان و فلک و خورشید صبحگاهی‌اند. این عنق‌ای فرتوت (آسمان و فلک) گویی به موجودی گرد و سرخ‌رنگ (خورشید) باردار است تا به‌زودی تولّد یابد. جامع، در استعاره نخست، فراخی، کهن سالی و تغییر ماهیت دادن و در استعاره دوم، گردی و سرخی است. استعاره‌ای تبعیه نیز در آن نهفته است که جامع آن، قرار گرفتن چیزی سرخ و گرد در درون سیاهی‌ای گسترده و ژرف است. در استعاره نخست، فلک که مفهومی معقول و نامحسوس

است، طی روندی حیوان‌انگارانه، به عنقایی فرتوت تشبیه شده است که تخمی گرد و سرخ در شکم دارد. سهراب سپهری نیز در قطعه شعر «همیشه»، «شعر» را در تصویری بدیع و خیال‌انگیز، به صورت زنی زیبا، رازآلود و پری‌وار مجسم کرده و با او سخن گفته است:

«حرف بزنی زن شبانه موعود/ زیر همین شاخه‌های عاطفی باد/.../ حرف بزنی خواهر تکامل خوش‌رنگ! / خون مرا پر کن از ملایمت هوش /.../ راه برو تا صفای باغ اساطیر / در لبه فرصت تالو انگور / حرف بزنی، حوری تکلم بدوی!» (سپهری، ۱۳۸۸: ۴۰۹).

در این شعر، عبارات «حوری تکلم بدوی»، «زن شبانه موعود» و «خواهر تکامل خوش‌رنگ» استعاره‌هایی مصرّحه هستند که وجه جان‌دارانگارانه برجسته‌ای دارند. شمیسا ضمن اشاره به وجه تشخیصی چنین استعاره‌هایی، منظور از تعبیر «حوری تکلم بدوی» را شعر دانسته و تأکید کرده که شاعران گاهی غیر جان‌دار را مخاطب قرار می‌دهند و چون آدمیان با ایشان به گفتگو می‌پردازند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۲).

همچنین مانند آنچه در این شعر متنبی دیده می‌شود:

- |  |  |
|--|--|
| ۱. وَزَائِرَتِي كَأَنَّ بِهَا حَيَاءً        | فَلَيْسَ تَزُورُ إِلَّا فِي الظَّلامِ    |
| ۲. بَذَلْتُ لَهَا المَطَارِفَ وَالْحَشَايَا  | فَعَافَتْهَا وَبَاتَتْ فِي عِظَامِي      |
| ۳. يَضِيقُ الجِلْدُ عَن نَفْسِي وَعِنْدَهَا  | فَتُوسِعُهُ بِأَنْوَاعِ السِّقَامِ       |
| ۴. أُرَاقِبُ وَقْتَهَا مِنْ غَيْرِ شَوْقٍ    | مُرَاقِبَةَ المَشِيقِ المُسْتَهَامِ      |
| ۵. وَيَصْدُقُ وَعَدُّهَا وَالصَّدْقُ شَرٌّ   | إِذَا أَلْقَاكَ فِي الكُرْبِ العِظَامِ   |
| ۶. أُنَبِّئُ الدَّهْرَ عِنْدِي كُلُّ يَنبِئِ | فَكَيْفَ وَصَلَتْ أَنْتِ مِنَ الرُّحَامِ |
| ۷. جَرَحَتْ مُجْرَحاً لَمْ يَبْقَ فِيهِ      | مَكَانٌ لِلسُّيُوفِ وَلَا السَّهَامِ     |

(متنبی، ۱۹۸۳: ۴۸۴)

(ترجمه: ۱. گویی بانویی که به دیدار من می‌آید، شرم دارد؛ زیرا جز در تاریکی از من دیدار نمی‌کند؛ ۲. بستر و بالش خود را به او بخشیدم؛ ولی او نپسندید و از استخوان‌های من خوابگاه ساخت؛ ۳. این مهمان، چون پوست من تنگ‌تر از آن است که هر دوی مان را در خود جای دهد، آن را با انواع بیماری‌ها فراخ می‌سازد؛ ۴. در عین بی‌اشتیاقی، همچون عاشق بی‌قراری، چشم‌به‌راهش هستم؛ ۵. به وعده‌اش وفا می‌کند. وفای به عهد، چون تو را به سختی‌های بزرگ بیندازد، بدترین چیزهاست؛ ۶. ای مصیبت روزگار! همه مصائب نصیب من هستند. تو چگونه خود را از میان این همه، به من رساندی؟ ۷. کسی را مجروح ساخته‌ای که زخم‌های بسیار دارد و دیگر جایی برای شمشیر و تیر، در تنش باقی نمانده است).

در استعاره مصرّحه مندرج در این ابیات، مستعارله «تب» است که با تعبیر «زائرتی» (بانوی دیدارکننده) به‌عنوان مستعارمنه از آن یاد شده است. متنبی در این ابیات، عارضه تب را به ملاقات‌کننده‌ای تشبیه کرده که

ملاقات شونده (بیمار) از سویی از دیدار او ناخشنود و هراسان است و از دیگر سو، چاره‌ای جز پذیرش و تحمل او ندارد. آنچه این استعاره را زیباتر می‌نماید، علاوه بر به کار رفتن تشخیص در استعاره مصرّحه، وجود ترشحات فراوان، آشکار و گویایی مانند «شرم داشتن»، «ملاقات کردن در شب»، «استفاده از بالش» و «متکا و بستر»، «به ستوه آمدن»، «خوابیدن»، «جدایی»، «غسل دادن»، «گناه کردن»، «اشک ریختن»، «معشوق بودن»، «به وعده وفا کردن» و نیز منادا و مخاطب واقع شدن است که همگی از ویژگی‌ها و صفات بارز انسان هستند و بُعد انسانی این استعاره مصرّحه را برجسته‌تر می‌نمایاند و شاعر، آن‌ها را به‌عنوان ترشیح در استعاره و برای خیال‌انگیزی، زیبایی و اثرگذاری بیشتر آورده است.

متنی در این قطعه شعر، بدون آنکه از بیماری و تب ناشی از آن، نامی ببرد، به شکلی هنرمندانه، خیال‌انگیز و اثرگذار، آن را در هیئت مهمانی به تصویر کشیده و بسیاری از ویژگی‌ها و رفتارهای انسانی را به آن نسبت داده است: شرم‌آگین است؛ شب‌ها به دیدن او می‌آید؛ می‌تواند بر بالش تکیه کند، در بستر بخوابد، به وعده‌اش وفا کند، در میان جمعیت انسان‌ها حضور یابد و دیگران را زخم‌آلود کند.

باری، با توجه به اینکه استعاره مصرّحه تشخیصی هم برآمده از قاعده تخصیص برخی از صفات و ویژگی‌های یک چیز برای چیز دیگر (اعم از جان‌دار و غیر جان‌دار) است، در این جستار بررسی و تحلیل نمونه‌ها و شواهد متعددی از اشعار فارسی و عربی که در آن‌ها گونه‌هایی از جان‌بخشی در قالب استعاره مصرّحه به کار رفته است، به خوبی نشان داد که تشخیص و جان‌بخشی - باوجود آنچه در پیشینه ادب فارسی و عربی طرح شده - خاص استعاره مکنیه نیست و در نوع مصرّحه نیز، این ظرفیت وجود دارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

پس از بررسی استعاره مصرّحه و کم و کیف وجود تشخیص در آن، نتایج ذیل حاصل گردید:

۱- در استعاره مصرّحه، جان‌دار انگاری (آنیسم) حضور و نمود دارد و این گونه از استعاره در شعر شاعران ادوار مختلف ادبیات فارسی و عربی به کار رفته است.

۲- مهم‌ترین گونه‌های استعاره مصرّحه تشخیصی عبارت‌اند از:

- جان‌دار انگاری اشیا و جمادات؛

- انسان‌انگاری یا حیوان‌انگاری نباتات؛

- تشخیص معقولات.

در استعاره‌های مصرّحه مبتنی بر تشبیه معقولات به انسان یا حیوان، مستعارله مفهومی انتزاعی و ذهنی است. این گونه استعاره، به عینی‌سازی موضوعات معقول کمک می‌کند و برای درک آن‌ها مفید است؛ به

عبارت بهتر، چون قاعدتاً مفاهیم معقول و دور از ذهن، برای تصویر و توصیف، نیاز به گونه‌ای تجسّم دارند، این امر با تشبیه آن‌ها به انسان یا حیوان، بهتر ممکن می‌شود و اثربخشی آن، با افزودن ویژگی‌های انسانی و حیوانی ملموس‌تر خواهد بود.

جان‌دارانگاری در استعاره مصرّحه نسبت به استعاره مکنیه کمیاب‌تر؛ ولی خیال‌انگیزتر و هنری‌تر است.

## منابع

- ابن خلّکان، ابو العباس احمد بن محمد (۲۰۱۲). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. تحقیق: یوسف علی طویل و مریم قاسم طویل. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۲۰۱۳). *المطوّل؛ شرح تلخیص مفتاح العلوم*. الطبعة الثالثة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جداع، سعاد عزیز (۲۰۱۲). *الصّورة الاستعاریة فی شعر أبی فراس الحمدانی*. الأستاذ المشرف: إیاد عبد الودود عثمان الحمدانی. جامعة دیالی.
- جرجانی، عبد القاهر (بی‌تا). *أسرار البلاغة*. تعلیق: محمود محمد شاکر. قاهره: مطبعة المدنی. جدّه: دار المدنی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷). *دیوان*. چاپ ششم. به اهتمام ابوالقاسم انجوی شیرازی. تهران: جاویدان.
- حسان، عدنان رحمن (۲۰۱۴). *التشخیص فی شعر المعتمد بن عبّاد*. *مجلة القادسیة للعلوم الإنسانیة*، ۱۷ (۳)، ۳۰۹-۳۲۷.
- حق‌جو، سیاوش؛ اسکندری، مسعود (۱۳۹۳). *استعاره در آرای جرجانی و سگاکي*. *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، (۷۷)، ۶۳-۸۹.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. ویراسته میر جلال‌الدین کزازی. چاپ اول. تهران: مرکز.
- خاقانی، محمد؛ قربان‌خانی، مرضیه (۱۳۹۴). *استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان‌شناسی شناختی*. *مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، (۳۵)، ۱۰۱-۱۲۲.
- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۹۶). *بررسی، تحلیل و نقد استعاره مکنیه در آثار بلاغی*. *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، (۴۵)، ۱-۲۰.
- رکابی، اناهد عبد‌الأمیر (بی‌تا). *الصّورة اللونیة فی شعر ابن سهل الأندلسی*. *مجلة الآداب، كلية الآداب، جامعة بغداد، العراق*، (۹۷)، ۲۹۳-۳۱۷.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۸). *هشت کتاب*. چاپ چهارم. تهران: طهوری.
- سگاکي، یوسف بن أبی بکر (۱۴۰۷). *مفتاح العلوم*. تحشیه و تعلیق نعیم زرزور. الطبعة الثانية. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شاملو، احمد (۱۳۷۱). *ابراهیم در آتش*. چاپ ششم. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- شعری، ثائر سمیر حسن (۲۰۱۲). *التشخیص فی الشعر العباسی حتّى نهاية القرن الرابع الهجری*. عمان: دار صفاء للنشر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *بیان*. چاپ چهارم. تهران: فردوس.

عباسپور، سید علی اکبر (۱۳۹۲). انواع استعاره از دیدگاه عبدالقاهر و بلاغت دانان برجسته بعد از او: زمخشری، خطیب قزوینی و تفتازانی. *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، (۵۴)، ۱۰۳-۱۳۲.

عسکری، ابوهلال (بی تا). *کتاب الصناعتین*. تحقیق محمد علی البحاجی و محمد أبو الفضل إبراهيم. القاهرة: دار الفكر العربي.  
علوی مقدم، سید محمد (۱۳۸۹). بحثی درباره کتاب دلائل الإعجاز فی علم المعانی از عبدالقاهر جرجانی. *مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، (۲)، ۱۶۳-۱۷۹.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. چاپ اول. نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فشارکی، محمد (۱۳۷۰). استعاره مکنیه از نظر سکاکی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، (۳)، ۵۳-۶۴.

فشارکی، محمد (۱۳۷۰). تحلیل نظر سکاکی در باب استعاره مصرّحه. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، (۲)، ۱۸۱-۱۹۲.

قبروانی، ابو علی الحسن بن رشیق (۱۴۰۱). *العملة فی محاسن الشعر وآدابه ونقده*. تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید. الطبعة الخامسة. بیروت: دار الجلیل.

کزآزی، میر جلال الدین (۱۳۷۰). *زیبایی شناسی سخن پارسی: بیان*. چاپ دوم. تهران: مرکز.

کزآزی، میر جلال الدین (۱۳۸۰). *گزارش دشواری های دیوان خاقانی*. چاپ دوم. تهران: مرکز.

منتی، ابوالطیب (۱۹۸۳). *دیوان*. الطبعة الأولى. بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص (۱۳۴۷). *دیوان*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ سوم. تهران: زوآر.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۴). *کلیات حکیم نظامی*. تصحیح: وحید دستجردی. چاپ ششم. تهران: جاویدان.

## References

- Abbaspur, A. (2013). Anva -e- estea're az didghah -e- abd al- ghaher va balaghat danan -e- barjaste -e- bad az 'u: zamakhshari, khatib ghazvini, taftaza'ni. *The journal of historical approaches to qir'an & hadith studies*, (54), 103-132 (In Persian).
- Alavi moghaddam, M. (2010). Bahsi darbareye ketab -e- dala'el al- e'jaz fi elm al- ma'a'ni az abd al- ghaher jorjani. *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature*, (2), 163-179 (In Persian).
- Askari, A., krtab al-se' na' Atain (Bi-Ta). *Research by Mohammad Ali al- bajawi wa Mohammad Abu al- fazl Ebrahim*. Cairo. Dar al- fekr al-arabi (In Arabic).
- Ferdousi, A. (2005). *Shahname*. (1<sup>st</sup> edition). By Jalal Khaleghi motlagh va Mahmud Omid Salar. New York: Foundation of Iran heritage (In Persian).
- Fesharaki, M. (1991). Este'areye Makniyeh Az nazare Sakkaki. *Journal of Literature and Humanities Faculty of Isfahan*, (3), 53-64 (In Persian).
- Fesharaki, M. (1991). Tahlile nazare Sakkaki dar Babe Este'areye Makniyeh. *Journal of Literature and Humanities Faculty of Isfahan*, (2), 181-192 (In Persian).
- Hafez, Sh. (1988). *Diwan*. (6<sup>th</sup> edition). By Abolghasem Enjawi shirazi. Tehran: Javidan



- (In Persian).
- Haghju, S; Eskandari, M. (2014). Este'are dar araye Jorjani va sakkaki. *half-yearly journal of Persion language and literature*, (77), 63-89 (In Persian).
- Hassan, A. R. (2014). Al- tashkhis fi she'r al-Mo'tamad ibn Abbad. *Humanities. Journal of godetia*, 17 (3), 309-327 (In Arabic).
- Ibn Khallekan, A. (2012). *Wafayat Al-a'yan*. Research by Yousof Ali Taweel & Maryam Ghasem Taweel: Dar al-kotob al- elmiya (In Arabic).
- Joda', S. A. (2012). *Al-sura al-este'aria fi she'r abi feras al-hamdani*. Director prof. Eyad Abd al-wadud Othman al-Hamdani. Dayali University (In Arabic).
- Jorjani, A. (Bi-Ta). *Asrar al-balaghah*. Description by Mahmud Mohammad Shaker. Cairo. Matba'at al-Madani; Jedda: Dar al-Madani (In Arabic).
- Kazzazi, M. J. (1991). *Gozareshe Doshvarihay -e- Divan-e- Khaqhani*. (2<sup>nd</sup> edition). Tehran: Markaz (In Persian).
- Kazzazi, M. J. (1991). *Zibayi Shenasi -e- Sokhan-e- Parsi: Bayan*. (2<sup>nd</sup> edition). Tehran: Markaz (In Persian).
- Khaghani, B. (1996). *Divan*. (1<sup>st</sup> edition). Edited by Mir Jalal al- din Kazzazi. Tehran: Markaz (In Persian).
- Khaghani, M. & Ghorbankhani, M. (2015). Este'are az mazar -e- bala'ghat -e- Arabi. *Journal of the Iranian association of Arabic language and literature*, (35), 101-122 (In Persian).
- Manuchehri, A. (1968). *Divan*. By Mohammad Dabir syaqhi. (3<sup>rd</sup> edition). Tehran: Zavvar (In Persian).
- Motanabbi, A. (1983). *Divan*. (1<sup>st</sup> edition). Beirut: Dar Beirut letteba'ah wannashr (In Arabic).
- Nezami, E. (1995). *Kolliate Hakim Nezami*. (6<sup>th</sup> edition). By Vahid Dastjerdi. Tehran: Javidan (In Persian).
- Qhiravani, I. R. (1981). *Al'omda Fi mahasen al-ahe'r va Adabehi va Naqhdeh*. Resech by Mohyi al-din Abd ol-hamid. (4<sup>th</sup> edition). Beirut. Dar ol-jil (In Arabic).
- Rekabi, A. A. (Bi-Ta). al- soura al- lawnia fi she'r -e- ibn Sahl al- Andalosi. al- Adab *Journal. Faculty of literature*. Bagdad university. Iraq. (970), 293-317 (In Arabic).
- Rezayee Jamkarani, A. (2017). Barrasi tahlil va naghhd -e- esteare maknie dar asare balaghi. *Reseach in Persian language & literature*, (45), 1-20 (In Persian).
- Sakkaki, Y. (1987). *Meftah al- olum*. description by Zorzur. (2<sup>nd</sup> edition). Beirut. Dar al-kotob al- elmiya (In Arabic).
- Shafi'I, M. (1993). *Sovar -e- Khyal dar She're Farsi*. (5<sup>th</sup> edition). Tehran: Agah (In Persian).
- Shameri, Th. S. (2012). *Al-Tashkhis fi She'r al-Abbasi Hatta Nehayah al-qharn al-rabe' al-Hejri*. Amman. Dar Safa lennashr (In Arabic).
- Shamisi, S. (1994). *Bayan*. (4<sup>th</sup> edition) Tehran: Ferdaws (In Persian).
- Shmlu, A. (1992). *Ebrahim dar a'tash*. (6<sup>th</sup> edition). Tehran: Negah (In Persian).
- Spehri, S. (2009). *Hasht ketab*. (4<sup>th</sup> edition), Tehran: Tahuri (In Persian).
- Taftazani, S. (2013). *Al-motawwal. Sharh - e- talkhis -e- meftah al-oloom*. (3<sup>rd</sup> edition). Beirut. Dar al-kotob al- elmiya (In Arabic).